



## نیازی به هنر مند نیست

هتر و سیاست در گفتگو با یوسف علی میرشکاک

گفت و گو با یوسفعلی میرشکاک - شاعر، نویسنده و منتقد نام آشنایی داروان اخیر - فرمی بود که در آن برخی مسلمان‌های مبتلا به جامعه هنری و اندیشه‌مند روزگار ماز مناظری خاص بررسی و تحلیل شود. او که در بسیاری از تحولات و پیونگاه‌های دوره پس از انقلاب حضور و ظاهر داشته است، در این گفت و گو با انگاهی انتقادی به بازنگری و تفسیر برخی از عملکرد هادر زینه هنر و مسائل پژوهشی آن می‌پردازد. البته فهم آرای او جزئی آشنایی با مبانی فکری ارش مکن پیشنهاد داراین گفت و گو مسیده‌ناصر هاشمی‌زاده فیلسوف اسلام‌نویس و منتقد سینما با مشارکت در پیخت و طرح برخی پرسش‌ها تحریر پرده خردمندۀ رایاروی کرد.

۱۰۰ با ۲۰ سال نی کشید و فوراً به موزه هامبورگ روند  
و سنت بدی می آمد. جوالت انسان غریب شاید مر  
لین است که به همه چیز بازخواه تعالی می خدمد ملا  
پذیر پست پلیر سو سیم چهارشنبه فراموش گفته است  
که هر چند نظرشی کردن هرچه چیز لازم نیست، فقط  
دلوچ و تو عی خواهی داشت و هر چیزی دلت  
من شواهد کل کن در بحث های هم میں است راحت  
پاش، خلط بندی سازی روندست که در غرب مسلم  
چیز ملکت هری فر جمال تغیر و تحول دارد  
هر اینچه شاید ذکر کر این نکته فروروی باشد  
که هر قریب غریبین هما آنچه مساوی آن مراد  
می توان گفت که در مقایسه با این دو سنته  
پل اشتراک لفظی به کار می رود و کاملاً در مقام  
بازگشت به موضوع اصلی پنهان این سوال  
مطرح است که آیا هنر بالذات می تواند در  
خدمت سیاست باشد و یه عبارت دیگر آن  
هری که در خدمت سیاست قرار گرفت گیرد  
آیا واقعاً هنر است؟

ایا و اعاظه از است؟  
هر گاه در خدمت سلطنت فرول پیکرید، هر وقوع از  
من بودن اش استفاذه داشت، چرا که هر مخدوم  
لسته خدمت دین اماسیاست که ایان خالق پاک شد.  
بروگار مادرزاد مخدوم شود لعن اتفاق هر چنان  
سوم بیشتر ملوس است باشد نوجه داشت که قلا  
طیخ تاریخ مدرنیته است و اعتصال از تاریخ مدرنیته  
هم اپس خواهد شد پر فرمونشانی که برسی  
من گویند مأخذ مدرنیته نویسم بلکه من خواهش  
پنهانم ما و مدرنیته چه تسبیتی باهم داریم مدرنیته  
و مذهبی است که در آن به سر بر میرد و در طلبی  
است که در آن پرتاب شدیم؟ ایا ایان بروه را  
بروستیم؟ عذرخواهی که امراه مدرنیته و دشمنیک  
سون مفهم کنند، معتقد کنند که باید مدرنیته  
ستایش شود و باید پردازش کرد و شدن و هر آنکه شد  
سل که دیگر نتوانیم خواهیم بیمی ای و دعوه  
جزء از این سکونت را زنده که فیض بایکوبی و  
مستفتشی کرد، چه چیزی از دستوره مدرنیته فرار

چرا وقتی شما زیست و هنر سخن  
من گویند، تمايز شرق و غرب و امیرخ  
من کنید؟  
برای اینکه غرب برای ما پاک نشسته بود است  
که مادر غرب متوط هستیم لاهجهجن علی طنان

اگروری خلیل قاست همین طور آندره مارک به  
عبارتی من توکان گفت که صندوق خوبی، دچار اضطراب  
و گستاخی نشده و طبلی این روشی هایدگر که  
جهت هدروزی هنر انسان پاره همین منظور شده  
از آن روز الان همان حلالات پیش آمد بسیار پیدا  
گردید و توانسته هالم را تصرف کند  
آیا دوره سیمیجیوت در روایه دوره فتوتی در  
گردید و توانسته هالم را تصرف کند  
این سیر نیست؟

خیر، هر سیمیجیوت هم این تفاوت وجود دارد اما سیمیوت  
دینی بیانی کنید به عبارتی همکر من توکان گفت  
که از اینجا او را در حقیقت همان بروان و روح و منیجیوت  
و انتصار کردند، منیجیوت و قیمه ای را که این روح و  
روحانی کردند احتیاج نداشتند و این روح و رومیجیوت  
شامل معاشری را که بر خدا و ایله بروان و روح و نیجیوت  
من داشتند و همچنانه مقامت آن سیمیوت تسبیح داشتند  
جلب لذت گذاشت که این جملات مقدس سیمیوت  
پنهانی را به شکل عمل خلیل بروان و روح در آمدند  
لما در مشرق زمین اگرچه گاهی همتر سیمیوت را  
شکل داده بودند ولی غالباً در خلیل مقدس است مطلع و  
اطلبیان آن بوده است اصولاً یکی از علی مخصوصانگی  
همانست با خوبی و نیکی ما این فروتنگی این است  
که در اینجا همین پیشنهاد را باعث بوده است  
برای همین است که من بیویم که اینجا همان در معلم  
یک چیز را تفکیک کرد و تقلید از اسلام می کند اما  
خرانی چشم بخواهد بخواهد من این دو نیکی مسالم شدند و  
ستی ترازه ایجاد نمودند که هر اتفاقه که به است  
دوره جدیدیم ای آیه این نیکی چنان مسالم شدند  
یکسان می کنند که همچ گذام از این نیکی همراهی همراهی به

امکان امراض روفی هیچ محدودی و چندین ندارد.  
دو این میان هر چندستی باشد می تواند  
حلسته باشد؟ هر حال حداقل در نکاتی تاریخی،  
میراثی و فلسفی داشته باشند.  
هر طول تاریخ و تراجم شناختن همراه است  
راهداشت من کرد و همچو این شکل من مدار آن را به  
چالوس آنده هنوز هم در غرب این کلاراسی گذشته بود  
هنوز احترام هر وحدت مردم را که می خواهد و می خودد.  
خودش را به خوبی یا غایبی هر و چیز عنایت  
هنوز من به این امثال انسان کند بهترین مثال بر سرای از  
نشانش و هر برستان یا پارک از قدرتمندان  
هر شاه خود وجود داشت هر منطقی چون پیکلو،  
دلل و کلینیکی بعفرانه فتنه پر اجتنب است?  
چو افزایش سه بوئی خوش شان چونکی خل است?  
به طور کلی است از اینها که هر همچو هر من مدارد  
روزگاری هم که دینی دلیل مطلع همچو بودند گذشت  
پایه هر منطقی چون دلیلی نیز ایزرونس را لفظ و  
دیدگران را به استفاده خود برآورد تا خودش را توجه  
کند و موجه شان دهد  
البته این مست از دوره یونان هم بوده است?  
پله همه حکومت شاهزادگان و زرمان و روم و سرای اعلام  
موجودیت خود را بازیگر تکیه من کردند این و هر  
در میان این دو نظریه گزی هم بوده اند و هم شدت  
بدان توجه داشت چنانچه اینست که غالباً این  
مشتده نظریه های اشان صاحبی فن و هر باشند این  
مست بدین عالم حفظ نموده بودند بهم که روم  
گزی کویر و سرگردان شکریده بودند همان  
گذشت اینست که در این قدر ایزد است با

در همین پیشادا بن سوال رامطرح می کنیم  
و وضع هترمندان در زمانه سارا چگونه  
می توان توصیف کرد؟  
مشهد پندت، بازیکن هم را مخاطب می بسر  
و یوریم که تقطیر اس و قاعده های پنهان خود را ط  
بازدید اگرچه هر مندر همه جانی چهانی توون و  
لیل است اما خوشگذرانی های جهانی می میری در  
داد گذایان مستندان و به طور کلی انتزهات  
شماران آینده همین دلیل آنها زمانی به مدد  
نموده اند و مدد هم برای اهل  
نیز تقدیم می کردند و موج دنیا است بود امروز  
آن وظیفه را نکنوازی به عهده طلاق های این دیگر  
بازی به همراه متفاوت شد و پیر مرصلانکی کدم آنجا  
سپه کان از هتر سلطنت و سلطنه دارند و لیکن  
غلایشان را به این دلیل این که یک خوشحال است  
هر غرفه ای پیش از اکنون هترمندان یک سرزمین جرائد  
لر در کشورهایی جهانی موبایل می باشند و شهرها  
می خواهند از هر چیزی مطلع باشند و می خواهند  
خواهشان این باشد که ملايين از اتفاقات اخباری  
موسیقی شان ترقی کرده است این امر شغل همه  
لیکه همچالعده است در چنین حالتی دیگر بازی به  
سر تکریل و دشوار است فوتیا لیز است به هر  
حال همه حکومت های اسلامی تدبیر مطالبات قاعده هرم  
ترن میگذارند تدبیری که مردم اسلامی دارند گفت  
موکر ای مسلط الدین امور حکومت همچالعده  
ما فکر کمی کردند شود آن را در گزون کردند بدینها  
پیشیدند که جزو مصالحت استه فوایلان چنان مدن  
آخریم که مخلص و می باشست که از این باطن

عرفی، دینی و اخیراً مسیزی قومی هم داردند. نه  
دوران قبیل از اقلایان تهاجمیزی سپاهی داشتند که  
دین و اخلاق مذهب و مدنیت نداشتند مابدای  
از اقلای خواسته هم از جنگ فردی و هم از جنگ  
جهنی دین شویم اینجا این سعی کردند از اقلای  
علم و آرمان های اوصره هشودم انسابهای عادی  
سعی کردند خود پسندیدن باشند و هم از هر موجودهای  
بر خی مسیزی های اشنازه بیش از مخدود مسیزی  
نتجه گیر اشنان میان آشناخت است. آشناخت دینی  
وجود پاره حقیقت ساخت اجتماعی وجود آشناخت  
تفصیلی وجود داشت ساخت شرقی و ساخت غربی  
آشناخت خلاصی و ساخت لبرالی وجود در غربه  
هر چیز کدام از تو بود کن هنگام تو شن ملاحظه  
جزی راستی کنده و فقطه اتفاقات تو شن گردن  
من گذشت از تجربه اولی هنر و هنرمند تبارای هراسید.  
هنری تو لند آنجل بر سر تو را زیر آلم بگذاشت از خنکی  
و ابغضی، بدینهار است ساحل که برو احتمالش،  
این است خنکی و دیگر خندوانی شد هر انسان  
را کاکشیده من کند

و ضعیت را در شهر چرگونه مینشید؟  
کدام شهر؟ شهر بعد از اقلاب چهارم از نیمه شصت  
بعد از نیمه از داده شست شد پس اند و گفت راه این  
است خودمن بجز آن‌گهونه شهر بروی که پسند  
الطلق شهر به آن گرداند تاریخ هر حال اورا همگنا  
بوده و اولین کسی بوده که خواسته عالم تغییر را به  
علم اجتماعی باورد خیلی نمی‌شد از لوتو قع داشت  
و سناخوان می‌آمد جراحت و شکنی شهر  
گردن گفتی مردم شهر نهایی ندارند ولی به نیمه است  
نیمه است خواهد باشند از داده شاملوی اشاره سپهبدی آید  
از آن طرف شهر براست که تکریل سخن گشتنگان  
من کند و بقیه گاهی اوقات اسلاتی در آن هست  
ست که گرامیم کاری نمی‌کنند تا میرسد سهم به اولان  
دهه ۵۰ که حسین متزوی می‌بینیم به همانی و علی  
علم پریده ام اینها آنها فرم می‌ساخت مختلف که  
روی گردشان به قابل روی گردی می‌ستند لسته دو تا لز  
اینها می‌مانند زبان و چشم از ارشان به شدت نیسانی  
است یکی هم خراسانی هم هندی هم عراقی و  
هم پیمانی است بهم حال این بریکات هم دچار  
شده شدند شهر سپهبد هم همین طور و این  
دوری ای هم که هارند می‌برایند بود که شهر تاریخ  
مندانه شده باشد مغلوب این به تعداد تولید گشته  
آن است این نوع شهر هم با این است ششی تاریخ  
بعنی همان گشکی و اینتر-وشن و بنی منانی و به هم  
و پشتگی سیاست را زیست تلویل هر این شهر  
می‌توانیم بینشیم یعنی دقیقاً آینه سیاست است  
و شماره دهنده سیاست می‌باشد در این ملک است

وشنگونه می‌شود و ممکن است این مقوله را در میان مخاطبین بروز نماید.  
شعر آقای معلم با سیاست چه سببی دارد؟  
شهر افغانی معلم در دوره‌های خاصی، شهر افغانی بود  
و بعد تبدیل به شهر لشکری می‌شد. شاهزادون هم در آن دوره میرزا بن دور زبان شعر معلم پرای منوطین  
چالمه ماقبل فهم بودند لزطبانی بالان نسی توکتند  
بر قرار گشته فقط می‌دانند شاهزاده آن هم شعراً که  
می‌توانستند همه مدنوس و سند بدهند  
آفغانی معلم در یکی از صحبت‌های  
اخیر شاهزاده که من شعری که گفتند  
برای فردان گفتند، شما این تعبیر را چگونه  
می‌پرسیدند؟  
بند معتقدم اگر هر مردان از همه مخاطب امروزش  
هر یاده از همده سخن گفتن یا فردان را میراهد  
لشکر چون فردانش دیگری خواهد آمد و سخنگوی  
دیگری نیاز ندارد افسانه معلم بهتر بود می‌نماید  
می‌شند شعر افغانی کمال‌السینی است اگر تو  
می‌نماید چنان‌چهار چند نهادنی فیلم شگرف  
مذکور می‌شند شاهزاده چند نهادنی که قدر این مطرح باشد و اول  
لذتمنی کنم ایشان این حرفا را ایشان را توجه نهادن  
از طلاقن، اما مخاطب امروز عذرخواهی است  
شعر خود شما چطور؟ آیا در دوره خودش  
مخاطب پیدا کرد؟  
بند معتقدم که شاعر چون مقاله‌های سیاسی شاید  
چند قاتلی غزل موافق با شعر نهادنی از آن موافق نباشد  
لشکر ۰  
کشت و گو: سیمین جنید گهانی

هر راه یعنی تفکر در شرق متوازی است اگر نگوییم که خاک است و مرگ بهترین تفکرها و هنرمندان به اعماق مرگ پیک می‌رسی فتوایل صفت تقدیر بدهی بود و بود تفکر در مشترک ترقی مبنی علی‌السویه است در طرب هرچه که هست نویسنده و سخنگار محترم هند پدرتین نویسندهای یک مجموعه داشتن و با دوباره مسلم می‌توانند تذکر چنان را از این راه کنند و چه به شماری موردنظر شان جزوی ایجاد آن خبرها نیست اینجا است اصطلاح، به چهست؟ چرا قلم من مازنده برای اینکه ملا برادر تکن نظری دارد و به دام پیشازند وابن باں سلام و انتخیب زندگانها اسلام است که می‌خواهیم صفاتی هیچی با اغافلی خلق کنیم چنانکه این اغافل تفکر استه؟ هر آن وکی دوسته تبدیل به سنت شد و توابع پیدا کرد و چرا کلگران دریمان و شهرهای اندک کرد و پیشگیری شد گرفت اچرا... اسلام من گذر و هزار وضع و زمانه استقلال از غرب محل است و ضمانت اخراج اسرائیل و قفسن به تعالی لست و دیواره صاحب خوشدن مادچل خرد برانگی هستیم بعضی فقط از این داشت فیضیم بالکه خود پرشمه و به عبارتی

خرمان گسته شد، چین خردی از پیش ثبت  
عماش اش هم بررسی آمد  
در این دوران به تعبیر شما خود برویشیه  
هنوز هم سخن از هنر فارسی رانده می شود  
ایا چهین هنری با توجه به تاثیری که به ما  
رسیده و آنچه در حال حاضر به عنوان آثار  
هنری عرضه می شود تحقیق خواهد  
پس از اینکه بگوییم لکته ناکامی کنم که متحول و  
دگرگونی کی که در فرب من یعنی انسان آن مهنتی  
برونده و نقی است در غرب طولی کثافت و دکترت  
بیچند شده است اما اینجاگر تندی به اینها  
ذلت پاش، به روشنگر چنان برمی خورد که اگر  
به مقدمات اش توهین شده است از همین ووت که  
هر ماهموار مشکل تدبیر دارد و دلائل از اینها  
ست همانستقل می شوند و نیازی به تجدیدنظر از آنها  
دیده نمی شود هنر های نفسی هم همین طور.  
برخی از کوشی کنند هنر نادم ملاحت نسبت صفات های  
ملکوت پروردۀ لسته اگر ملک، بایه ملکوت است الان  
هر آنچه در حلق این گزند تخت خلیه افسوس خوب یا  
جهانیان این لسته البته نمی شواسم ولایتله  
لسانشون بدهم حال این گرفتاری که ما یعنی کل  
مشتری زمین بال مواجه است، قهقهه جز یا بهم  
سبتمان را غرس می کنیم بسته اگر ماد غیری مستقل  
از غربه بشتابند بیشیم، غربه ما کشک شی کند  
غربه قریان می شهد و مازا بوجود مرد چه ایمه  
مساواه چشتر می کند اگر کل شکنی می کند  
همچنان که هر ۱۰۰ مال گشته چین گردیده است

حال به این استخراج شدن خود تان معتبر نیست اید  
پا به؟ وضعیت هنرمند و شخصی شما در این  
موقعیت چگونه است؟

هر شکاک بده موارد مرسخ از خود مرغ نظر  
می کنم چون اگر خود را از تسبیت خودم باساخت  
نفس مصوبت پرای کل هنر و هنرمندان می باشد  
و تنشی این قدری تسلیمه تسبیب و دیگر تور منشی و  
لشکاره ای بمعظمه روشن و دیرای دیگران نشانو  
است بدین معنی گویم فلان تو ستد کل مند کلاست  
با اکرم مندانه ایه طلبی است به این معنی شود گفت که بیا  
برای من فرموده جنگ رسان بتوس ولی وظیفه هم  
که آن شخص تو ستد شدم پسند که تمام اتفاق  
شکل اورده محدود این ۱۰۰۰ نمی گنجید و بدل این  
ول می کند و مرد و اهل ایشان عمر مدترته را  
نمی پنداش لازم کرد

شما معتقدید ما واقعاً انسان عصر مدنیتیه  
هستیم؟

هر شکاک داشته ایشان عمر مدترته باید باه  
ناگزیر هر حلقه به مردم نهادیم قلم در گفت دیگری  
لسته حکم حکم دیگری استه غریب استین تکلیف  
می کند برای عالم بر تلویزیون شاید فیلم ایرانی  
لشکل بعید و دیگر هم سفر شده بفری استقبال  
ژو کلیکه که هم شر لسته؟ این لشکل حد که ما  
زیر مان نمود سد که بگیریم ما چنین می خواهیم  
و می گوییم خود به ده اکثر در مقام قضاوت باش  
هر گزیز ای خواهم داد که فلان تو ستد هم این

لشکل غریب در جایگاهی نیست که به مابقی دنبه  
تفتمل شسلت خودت من مرست به مرطی کنید  
وما کمکش من گنوسه به مرحل مدامله استه شر  
معامله آن کسی که زیر شر است و ایشان بیشتری  
در اینه بروز من شود لیه هر فهارز است و گلری  
نسی یاوان کرد خود غریب ها مسلط احیان تراشیدند  
آنها هنرمندانه ای این معلم ان هر شری  
نفسی لسته دینی است و پسکری از سلطه علوان  
باور گردیده اصله این ایست که بگویهات جهت  
را لرته کند و در واقع من خواجه دار ای ایلر سعادل  
لر قلیلی فرله رهه بناهیلری هماینه اخطه بشکند  
پا در موذه بگذاره

هر شکاک دیله بجهه همین سعادگی اگر لا غرس  
خواهش کی که ملامعه مخفی گویزی کلارتی  
زندگویی همچوین راه یافتن هنرمندانه مسخر قبول  
کن، شاید تا حدی قبول کند اما ترجیح من دهد ما  
مینهایور کل کنون چرا که اول امارال قبیل باز خیز هر یون  
گفت و گفت لسته حد شدایا چنانسته تو پایه در  
لطف باش و تو خر بخ و خش، هرست هم توی موزه  
لسته من تویی هر یون بایی، اگر من خواهی بیرون  
بیلی، بیالهنجارندگی کن و شرایط ما را قبول کن،  
سخن مارا بکو تازه ما باشی بعنی تو بدویت به با  
بیرون تو خواهی هر سر زین خودت باشی  
دایبه لشکل هم داشته باشی، هر ف خودت راهم  
لذتی و مثل ما هم کل کنی، ما لیون را بیول نمی کنیم  
اجده مهمن است این است که در روز کار ما همچوین